

بررسی نظری شاخص‌های اندازه‌گیری نابرابری اجتماعی در مناطق روستایی

دکتر عبدالعلی لهسایی زاده^۱، دکتر سید مسعود ماجدی^۲

چکیده:

نابرابری اجتماعی و نوعی درجه بندی در تمامی جوامع بشری خواه ثروتمند و خواه فقیر در طول تاریخ وجود داشته است. در این مقاله تلاش شده که شاخص‌های اندازه‌گیری تفاوت ثروت در بین خانوارهای روستایی به نحوی توضیح داده شود. منابع داخلی و خارجی در ارتباط با بحث نابرابری اجتماعی و همین‌طور نظریات مطرح نابرابری مورد بررسی قرار گرفته و سپس شاخص‌های نابرابری با استفاده از برخی تحقیقات مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

مفاهیم کلیدی:

نابرابری اجتماعی، شاخص‌های نابرابری، جوامع روستایی، اندازه‌گیری نابرابری.

۱- دکتری جامعه‌شناسی و استاد دانشگاه شیراز.

۲- دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی جهاد کشاورزی.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که جامعه‌شناسی به طور کلاسیک با آن سر و کار داشته، تشخیص منابع نابرابری اجتماعی است (Milner, 1987). مطالعه نابرابری اجتماعی در واقع یک موضوع مورد علاقه جامعه‌شناسان از اولین روزهایی است که این رشته بوجود آمده، و هر کدام از بنیانگذاران این رشته به نوعی در مورد سرچشمه، شکل و پیامدهای نابرابری اجتماعی در جامعه بحث‌هایی را مطرح کرده‌اند (Allen and Chung, 2000).

امروزه تمامی برنامه‌های توسعه جهت‌گیری خود را به سمت و سوی کمک به فقرا و رفع نابرابری قرار داده‌اند. اما دانشی که در مورد نابرابری وجود داشته، بسیار اندک می‌باشد. از طرف دیگر در جوامع معاصر نابرابری به یک موضوع پیچیده و پرابهام تبدیل شده است. در تمامی جوامع خواه ثروتمند و خواه فقیر، ما درجه بندی از فقر و ثروت را می‌توانیم مشاهده کنیم و تعیین این درجه بندی برای تحلیل فقر و نابرابری در هر جامعه‌ای ضروری است.

به دلیل پیچیدگی ذکر شده می‌بایست راه‌های جدیدی برای تعریف، نظریه‌بندی و اندازه‌گیری نابرابری در شکل‌های گوناگونش پیدا کنیم. برای انجام رتبه‌بندی نیاز به شاخص‌هایی است که بتواند نابرابری و فقر را به درستی اندازه‌گیری کند. جوامع روستایی هر چند دارای پیچیدگی زیادی نمی‌باشند اما شاخص‌های معمول هم اگر با دقت در این جوامع به کار برده نشوند و مسائل خاص آن مدنظر قرار نگیرد، اندازه‌گیری فقر و نابرابری دچار مشکل می‌شود.

سنجش نابرابری و تعیین نظام قشربندی در طی سال‌های گذشته دچار نارسائیهای زیادی بوده که از طرف افراد مختلفی نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در یکی از این انتقادات چنین گفته شده است:

روشی که در حال حاضر در جامعه‌شناسی روستایی کشور برای شناخت نظام قشربندی اجتماعی و قرار دادن روستائینان در قشرهای اجتماعی متمایز به کار گرفته می‌شود دارای نارسائیهایی چند است که مهمترین آنها از این قرار است: تقسیم بندی دهقانان برحسب اندازه زمین بدون توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای اقتصاد کشاورزی و ترکیب کشت و نوع واحد بهره‌برداری (معیشتی، نیمه معیشتی و تجاری) نارسا و ناقص است.

با این که روستاها از لحاظ سبک زندگی الگوی مصرف و نظام ارزش‌های اجتماعی و کیفیتهای مطلوب زندگی متجانس می‌باشند، جهت قشربندی اجتماعی آنها می‌بایست از شاخصهای دقیق‌تر و مناسب‌تری استفاده کرد، که در حال حاضر در دستگاه روش‌شناسانه قشربندی اجتماعی جامعه روستایی توجهی به این پیچیدگی و ظرافت نمی‌شود.

از موارد دیگر این است که «رویکرد اصلی مورد استفاده فعلی در شاخص سازی برای قشربندی روستائی، مدل مارکسیستی قشربندی روستایی است و در آن شاخص‌های وبری حیثیت، ثروت و قدرت ... مورد توجه قرار نگرفته است.» عدم توجه به میزان درآمد که در حال حاضر نقش پر اهمیتی در مناطق روستائی دارد، تنوع اقلیمی و آب و هوائی در نواحی مختلف کشور و ملحوظ نشدن آن در بحث قشر بندی از موارد دیگری است که روش قشربندی را دچار اشکال می‌کند.

و بالاخره باید گفت که استفاده از شاخص اندازه واحد بهره‌برداری بدون استفاده از دیگر متغیرهای مؤثر بر وضعیت طبقاتی خانوارها از قبیل درآمد ناشی از سایر فعالیتهای معیشتی و یاد دیگر دارائیهای خانوار (ثروت) و یا مرتبه اجتماعی (حیثیت) خانوار در روستا و یا موقعیت خانوار در سلسله مراتب قدرت و اقتدار اجتماعی در روستا نه فقط روشن کننده پایگاه طبقاتی خانوار نخواهد بود بلکه می‌تواند بسیار گمراه کننده باشد (زاهدی، ۱۳۷۳: ص ۱۶۸).

به خاطر پیچیدگی همین شاخص (اندازه بهره‌برداری) زاهدی بیان داشته است که: "پس می‌توان نتیجه گرفت که اندازه واحد بهره‌برداری به هیچ روی نمی‌تواند به تنهایی شاخص دقیق و مناسبی برای تعیین جایگاه طبقاتی کشاورزی در روستا باشد." (همان منبع، ص ۱۶۸). البته وی در جایی دیگر به این موضوع اشاره می‌کنند که "روستائیان از حیث سبک زندگی، یعنی شیوه گذراندن اوقات فراغت و روشهای اجتماعی کردن فرزندان و شیوه پول خرج کردن و نحوه مصرف کردن کالاها و نوع شرکت در فعالیتهای مذهبی و چگونگی مشارکت در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، تفاوت‌های مهم و آشکاری ندارند." (همان منبع، ص ۱۶۹).

لهستانی زاده هم به این موضوع در شکل دیگری اشاره می‌کند که با رخداد انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) بر اثر تغییر و تحولاتی که در جوامع روستائی ایران به وجود آمد ساختار طبقاتی روستائی دستخوش دگرگونی شد. جامعه روستایی هم از درون تحرک‌هایی را تجربه کرد و هم از بیرون تحت تأثیر جوامع شهری تحولاتی را تحمل نمود، حاصل این تغییر و تحولات شکل جدیدی از ساختار طبقاتی را به وجود آورده که بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد.

بدون شک برای دست‌اندرکاران مسائل توسعه روستائی واضح است که برنامه‌ریزی توسعه روستائی بدون شناخت کامل و جامع طبقات و اقشار روستائی تقریباً غیرممکن است. هر گونه عملیات توسعه روستائی در گرو تعریف دقیق طبقات و اقشار اجتماعی روستایی است و از آن طریق می‌باید حدود و مرز طبقاتی براساس شاخص‌های عینی مشخص گردد. ضمناً معیارها باید مانع‌الجمع باشند تا بدان وسیله طبقات و اقشار اجتماعی همپوشی نداشته باشند (لهستانی زاده، ۱۳۸۰).

در این مقاله شاخص‌هایی که برای اندازه‌گیری تفاوت ثروت و نابرابری در یک اجتماع به کار برده می‌شود، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. واحد اصلی برای این کار خانوار است که معمولاً در تمامی پیمایشها مورد استفاده قرار گرفته است. در انجام این کار می‌بایست هم بر شاخص‌های جهانی و عام و هم شاخص‌های محلی توجه شود. برخی اوقات نابرابری‌هایی که ما با آن در جوامع روستایی سر و کار داریم روشن و واضح می‌باشند اما در مواردی ممکن است آنها برای یک فرد خارجی (از بیرون آمده) آشکار نباشد. استیرلینگ به موردی در یکی از روستاهای ترکیه اشاره کرده که بیانگر همین موضوع است: تفاوت‌های ثروت خیلی آشکار نیستند. تمامی خانوارها در دو روستا در نگاه اول بنظر می‌رسد که در شرایط مساوی و یکسانی زندگی می‌کنند. خانوارهای بسیار ثروتمند و شهری شده یک شرایط شایسته و راحتی دارند، در حالی که از لحاظ منزل و لباس و تغذیه خانوارهای فقیر در وضعیت مناسبی نمی‌باشند. اما تفاوت در ثروت و در شیوه زندگی خیلی آشکار نمی‌باشد (Stirling, 1965, quoted in Alfonso, 1981).

در جوامع روستائی می باید بر دیدگاه بومی روستائیان در مورد فقر و نابرابری تأکید بیشتری گذاشته شده و نه این که ما در پی تحمیل نظریات و دیدگاههای خودمان باشیم. لذا در این مقاله کوشش خواهد شد شاخص‌هایی که تفاوت ثروت و نابرابری را در سطح محلی می‌توانند اندازه‌گیری کنند، مورد بررسی قرار گرفته شود.

هر چند نابرابری یکی از موضوعات مورد علاقه برای جامعه‌شناسان از گذشته بوده است، اما تلاش کمی برای تعریف دقیق و ویژه از آن صورت گرفته است. پل، دی آلیسون در این مورد می‌گوید: البته این ساده است که بین یک وضعیت ایده‌آل برابری با وضعیت نابرابری تمایز قائل شویم، اما بین دو پاداش نابرابر، ما چگونه می‌توانیم تشخیص دهیم کدام نابرابرتر است؟ جواب به این سؤال، یک پیش نیاز برای هر نظریه‌ای است که تعیین کننده نابرابری اجتماعی است. (Allison, 1978). اما تعاریف دیگر در مورد نابرابری اجتماعی. بنا به یک تعریف از نابرابری اجتماعی، شرایطی است که در آن اعضا مختلف یک جامعه درآمد، شأن، امکانات و فرصتهای متفاوتی دارند. (ساروخانی، ۱۳۷۰). در جایی دیگر، نابرابری یعنی شرائط اختلاف که ناشی از تفاوت‌های افراد براساس جنس، سن و ذهن می‌باشد (Fairchild, 1970). نابرابری اجتماعی وضعیتی است که در چارچوب آن، انسانها دسترسی نابرابری به منابع با ارزش، خدمات و موقعیتهای جامعه دارند. چنین نابرابری، هنگامی روی می‌دهد که افراد و گروهها، یکدیگر را درجه بندی و سپس ارزیابی کنند، اما از همه مهمتر این است که نابرابری اجتماعی، در رابطه با موقعیتهای متفاوت در ساختار اجتماعی بوجود می‌آید (لهسایی زاده، ۱۳۷۴).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت، نابرابری تفاوت میان افراد است، این تفاوت بر نحوه زندگی آنها خاصه بر حقوق و فرصتها و پاداشها و امتیازاتی که از آن برخوردارند، تأثیر دارد. البته به این موضوع نیز باید اشاره شود که این تفاوتها می‌بایست ساختاری شده باشند.

تحقیقات پیشین

تحقیقات داخلی

حسین عظیمی در مقاله ای تحت عنوان "توزیع زمین و درآمد در آستانه اصلاحات ارضی" سعی دارد که با استفاده از آمار و داده‌ها به وضعیت توزیع درآمد در کشاورزی دهقانی ایران بپردازد. ایشان در مورد بررسی‌های صورت گرفته در مورد این موضوع چنین می‌گویند: تمامی بررسی‌های موجود درباره نظام ارضی در کشاورزی در ایران نشان داده است که توزیع زمین بین کشاورزان بسیار ناعادلانه بوده و می‌باشد، ولی باید دید که بسیار ناعادلانه دقیقاً به چه معنی است؟ به علاوه آیا توزیع زمین از منطقه ای به منطقه دیگر تغییر معنی داری دارد یا نه؟ در صورت وجود چنین تفاوت‌هایی باید عوامل به وجود آورنده آنها را بررسی و مشخص کرد (عظیمی، ۱۳۶۱).

منابع آماری عظیمی مربوط به سال ۱۳۳۹ می‌باشد. وی بیان می‌دارد که: "اطلاعات نسبتاً مفصلی در زمینه الگوی کشت، سطح زیر کشت، نوع محصولات، میزان تولید، نیروی انسانی شاغل، بنیان مالکیت و دامداری در طبقات بهره برداری... ارائه گردیده که امکان مطالعات عمیق و مفصل از بنیان کشاورزی ایران را در آستانه اصلاحات ارضی فراهم می‌آورد (همان منبع، ص ۷۵). او ذکر می‌کند که برای محاسبه الگوی توزیع درآمد بین کشاورزان و نابرابری اطلاعات لازم در این گزارشات نیامده است و با مراجعه به سایر منابع این مشکل حل شده است.

روش بررسی عظیمی استفاده از سه معیار توزیع ده گانه، منحنی لورنز، ضریب جینی می‌باشد. بر اساس تحلیل اطلاعات توزیع زمین کشاورزی بین بهره برداران در همه مناطق نامتعادل بوده، توزیع نابرابر زمین در آستانه اصلاحات ارضی تمرکز فقر و غنا میان رعایا به نحوی بسیار مشخص در دو حد منحنی توزیع بوده است (همان منبع، ص ۸۳). ایشان در نتیجه‌گیری می‌گویند: الگوی توزیع زمین بهره برداران بسیار نامتعادل بوده است. ولی ساخت و شالوده بخش کشاورزی به نحوی بوده است که در نهایت الگوی بسیار نابرابر توزیع زمین رابه الگویی نسبتاً عادلانه از توزیع درآمد تبدیل نموده است. عمده ترین تأثیرات در این روال کاهش نابرابری در دو مرحله انجام شده است: مرحله اول که در آن عوامل دیگری از جمله آب در دسترس و الگوی کشت دخالت نموده‌اند، و مرحله دوم که در آن نقل و انتقالات درونی یا برون گروهی نیروی کار در واحدهای بهره برداری

کشاورزی، چه از طریق بدها و چه از سایر طرق، باعث ایجاد نابرابری زیادی در الگوی توزیع درآمد گردیده‌اند (همان منبع، ص ۹۴).

تحقیقات خارجی

اسکارت اپستین در دو کتاب خود "توسعه اقتصادی و تغییر اجتماعی در جنوب هندوستان" و همچنین "جنوب هند دیروز، امروز و فردا" به بررسی نابرابری در روستای میسور می‌پردازد. او برای بررسی نابرابری شیوه خاصی دارد بدین‌صورت که ابتدا یک سرشماری کامل از اهالی روستای مورد بررسی به عمل آورده و سپس هر خانوار براساس میزان زمینی که در اختیار دارد یک نمره ارزشی می‌گیرد. این نمره ارزشی بعداً به وسیله تقسیم شدن بر واحدهای مصرفی هر خانوار اصلاح می‌شود (Epstein, Quoted in Alfonso, 1981). بر طبق این روش هر فرد یک نمره در مصرفی که دارد، بدست می‌آورد. مثلاً ۱ برای یک مرد بالاتر از چهارده سال، ۰/۷ برای یک بچه بالاتر از ۶ سال و زیر ۱۰ سال. بعد از این که خانوارها براساس پایگاه اقتصادی‌شان گروه بندی شدند آنها در سه دسته قرار گرفتند و سپس یک سوم هر کدام از طبقه بندیها به صورت تصادفی برای کار پیمایشی انتخاب شدند. این طبقه بندیها شامل الف) فقیرترین ۴۰ درصد، ب) کشاورزان متوسط ۵۷ درصد و بزرگان و متخصصین ۳ درصد، بودند. او می‌گوید که زمین در تمامی جوامع روستائی به عنوان یک مبنای فرصت‌های شخص قلمداد شده اما به‌خاطر قانون ارث و تغییر سازمان روستائی پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد تا حدی حالت سیال دارد (همان منبع، ص ۴۱۹).

اپستین دارائی‌های غیرتولیدی را هم به دقت مورد بررسی قرار داده و ارزش گذاری می‌کند. او دارائی‌های غیرتولیدی را به سه گروه تقسیم می‌کند: الف) دارائی‌های شخصی (لباس، جواهرات، دوچرخه. ساعت) که ارزش آن ۱۷ درصد نمره کل می‌شود، ب) خانه، که ارزش آن ۷۴ درصد ارزش کل می‌شود و ج) اموال خانوار که ۹ درصد ارزش کل را تشکیل می‌داد. او داده‌های خود را تحلیل کرده تا توزیع ثروت را در جامعه مورد بررسی مشخص کند. کار اپستین یک مطالعه عمیق و جامع، با دقت و با ارزش می‌باشد. او همچنین هزینه‌های مربوط به عروسی‌ها را مورد نظر قرار داده که یک شاخص بسیار روشن برای تفاوت‌های اقتصادی می‌باشد و به‌خاطر این که عروسیها اتفاقاتی هستند که بندرت اتفاق می‌افتند مسئله آبیاری هم مدنظر قرار گرفت. او از بررسی چندین عروسی که اتفاق افتاده بود یک بودجه عروسی را تعیین کرد و سپس در پیمایش خود آن را به کار برد. او سپس مصرف خوراک، لباس و زیورآلات را نیز مورد تحلیل قرار داد و بعد از این او به جدول نهائی خود رسید که در دو روستا وضعیت روستائیان را بدین‌گونه مشخص می‌کرد. در

روستای ونگالا بزرگان یا قشر بالا امتیازی در حدود ۲۸۶۶ کشاورزان متوسط (ثروتمند) ۲۱۱۰، کشاورزان متوسط (فقیر) ۱۲۱۸ و فقیرترین افراد ۲۷۲ امتیاز داشتند. در روستای دلنا قشر بالا ۲۴۰۲، کشاورزان متوسط و ثروتمند ۸۹۵۱، کشاورزان متوسط (فقیر) ۷۱۲ و فقیرترین ۲۲۵ امتیاز داشتند.

البته اپستین در پیمایش خود سرمایه کشاورزی، دام، هزینه‌های ماهانه را نیز مدنظر قرار داد. در کتاب بعدی خود اپستین در سال ۱۹۷۳ می‌گوید که رشد نابرابری در روستاهای هند نتیجه توزیع نابرابر زمین که منبع اصلی تولید است، می‌باشد (همان منبع، ص ۴۱۹). او در این کتاب یک بررسی نمونه‌ای دیگر را که در همان دوروستا انجام داده ذکر می‌کند و می‌گوید بودجه ماهانه خانوار در بین این سالها بدین صورت بوده که در سال ۱۹۵۵ در روستای ونگالا بالاترین قشر ۷۳ روپیه، قشر متوسط ۳۴، فقیران ۳۱ و فقیرترین در حد هیچ، در روستای دلنا قشر بالا: ۱۱۳ روپیه، قشر متوسط ۳۱ روپیه، فقیران ۱۴ و فقیرترین هیچ. در سال ۱۹۷۰ در روستای ونگالا قشر بالا ۲۰۲ روپیه و در روستای دلنا ۲۰۶ روپیه، قشر متوسط ۲۶ روپیه در ونگالا و ۲۷ روپیه در دلنا، فقیران ۱۹ روپیه در ونگالا و ۹ روپیه در دلنا و فقیرترین ۶ روپیه در ونگالا بوده است (همان منبع، ص ۴۱۹).

این ارقام به خوبی نشان دهنده فرایند تفکیک اجتماعی فزاینده در طی ۱۵ سال می‌باشد. کشاورزان ثروتمند به‌طور قابل ملاحظه‌ای ثروتمندتر شده و در اینجا یک فرایند تمرکز ثروت را در دست عده‌ای از نخبگان مشاهده می‌کنیم و فقیران فقیرتر شده‌اند.

از جمله کارهای دیگر در مورد نابرابری توسط مارگرت هاسول کتاب "ماهیت فقر: مطالعه موردی تاریخی، ربع قرن بعد از جنگ جهانی دوم" است. او در کتاب خود طی سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۴ بر روی یک نمونه موردی (یک روستا در گامبیا) مطالعه عمیقی را انجام داده و دانشی را که بدست آورد، در تحلیل فقر و توسعه به‌کار می‌گیرد. تفاوت در ثروت به وسیله تولیدات کشاورزی، وضعیت مسکن، دارائی گاو، توانائی گرفتن کارگر، درآمدهای غیرکشاورزی و هزینه‌های کالاهای مصرفی و لباس، سنجیده شده است.

هاسول می‌گوید که، یک شکاف عمیق بین ثروتمندترین و فقیرترین افراد از نظر درآمد سرانه وجود دارد (Haswell, Quoted in Alfonso, 1981: 420). روش شناسی به‌کار گرفته شده توسط هاسول یک توازن بین روشهای کمی و کیفی می‌باشد. او می‌گوید اگر یک جامعه روستائی را ما به خوبی بشناسیم (در طی یک مدرت زمان طولانی) می‌توانیم به خوبی سؤالاتی را بپرسیم که ضروری است و این که چگونه آنرا تفسیر کنیم (همان منبع).

آویتی در مقاله‌ای تحت عنوان «تفکیک‌های اقتصادی در ایسمانی: ارزیابی اشعاری پاسخ دهقانان به برنامه عجم». به بررسی فرایند تفکیک‌های طبقاتی و توسعه سرمایه‌داری با یک چارچوب مارکسیستی می‌پردازد. او در کارش چهار روستای با ترکیب قومی متفاوت را که شامل ۲۰۶۵ نفر جمعیت در قالب ۳۴۹ خانوار می‌شد در طی سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲ مورد مطالعه قرار داد.

روش شناسی به کار گرفته شده از طرف آویتی شامل: مباحثات غیررسمی، زندگی ۵۲ هفته‌ای دستیار تحقیق در هر کدام از روستاها، نمونه‌های طبقه بندی شده از خانوارها و جمع آوری نظام یافته اطلاعات می‌شد. بر طبق نظر او، تمرکز منابع اصلی تولید در دستهای ثروتمندان تعیین کننده روابط اجتماعی در جوامع روستائی است (Awiti, Quoted in Alfonso, 1981: 421).

آویتی تفکیک‌های اقتصادی را بر حسب مالکیت منابع تولید اندازه‌گیری می‌کند. او سه طبقه از مردم روستائی - کشاورزان سرمایه‌دار، خرده سرمایه‌دار و کشاورزان فقیر و کارگران مهاجر را از هم تفکیک کرد، و سپس آنها را در رابطه با دسترسی داشتن به منابع تولید دسته‌بندی می‌کند. کشاورزان را بر طبق میزان دارایی زمینشان طبقه بندی می‌کند: کشاورزان سرمایه‌دار، خرده سرمایه‌دار و فقیر.

آویتی می‌گوید کشاورزان سرمایه‌دار سرمایه‌گذارانی دیگری در بخشهای دیگر مانند هتل و کافه‌ها داشته‌اند. آنها دسترسی راحت‌تری به اعتبارات و امکان فروش محصولات در مناطق دور دست تر (جائی که قیمت محصولات بالاتر است) تا بازار محلی داشتند. همچنین آنها کارگران زیادی را در استخدام داشته و خودشان در مزرعه کار نمی‌کنند. کشاورزان خرده سرمایه‌دار از کارگران کمتری استفاده کرده ولی سرمایه‌گذاری در خارج از روستا داشته‌اند. کشاورزان فقیر زمین‌هایی را اجاره کرده و برای حداقل درآمد برای سرمایه‌داران کار می‌کنند (همان منبع).

چارلز تولبرت و توماس لیسون از دانشگاه ایالتی لوئیزیانا در تحقیقی تحت عنوان "درک نابرابری در مناطق غیرمادر شهری (روستایی) ایالات متحده بین سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۰" به بررسی الگوی نابرابری در این مناطق می‌پردازند. آنها می‌گویند، نابرابری اقتصادی در ایالات متحده در حال حاضر توجه قابل ملاحظه‌ای را جلب کرده است (Tolbert and Lyson, 1992).

تولبرت و لیسون در کار خود الگوی نابرابری را در مناطق مادر شهری یا غیرمادر شهری یا اقماری (روستائی) مقایسه می‌کنند. برای این کار آنها به اندازه‌گیری الگوی نابرابری براساس سرشماری‌های جمعیتی سال ۱۹۶۸ و ۱۹۹۱، در آمریکا می‌پردازند. درآمد از اساسی‌ترین شاخص‌هایی بوده که به وسیله آنها جهت‌اندازه‌گیری انتخاب شده و دو سؤال را آنها مطرح می‌کنند اول، آیا نابرابری در حال افزایشی در مناطق غیرشهری وجود داشته؟ و دوم تا چه اندازه تبیین‌هایی که در مورد وجود نابرابری صورت می‌گیرد قادر به تبیین نابرابری می‌باشند. متغیر

مورد نظر آنها درآمد بوده که فقط شامل حقوق و مزد می‌شد و جهت اندازه‌گیری آنها تغییرات لگاریتمی را به عنوان یک شاخص نابرابری درآمدی در نظر گرفتند (همان منبع). اما نتیجه‌ای که آنها بدست آوردند بدین صورت بود که سه نوع اندازه‌گیری نابرابری نشان می‌داد که نابرابری درآمدی بین کارگران تمام وقت هم در مناطق مادر شهری و هم غیر مادر شهرها افزایش پیدا کرده است و این که الگوی نابرابری مشابه می‌باشد، اما نابرابری در مناطق غیر مادر شهری بیشتر از مناطق مادر شهری بوده است. براساس یافته‌های آنها می‌گویند که نابرابری در مناطق روستائی افزایش پیدا کرده و تبیین‌های معمول قادر به جور شدن با نمونه مناطق روستائی به گونه‌ای که با مناطق شهری جور می‌شوند، نمی‌باشد (همان منبع).

چارچوب نظری

مروری بر نظریات موجود

به کار بردن چارچوب نظری جهت روشن کردن ابعاد پدیده مورد بررسی، یک ضرورت اجتناب ناپذیر در تحقیقات اجتماعی می‌باشد. دو رهیافت عمده در بررسی پدیده نابرابری رهیافت کارکردگرائی و رهیافت تضاد می‌باشد که تقریباً به عنوان نظریات کلاسیک در جامعه‌شناسی دسته‌بندی می‌شوند.

همان‌طور که در ابتدا گفته شد دو رهیافت عمده بررسی نابرابری اجتماعی، کارکردگرائی و رهیافت تضاد می‌باشد. دورکیم به دسته اول و مارکس به دسته دوم تعلق دارد و وبر در میان این دو دسته‌بندی می‌شود. دورکیم هر چند خیلی روشن به بحث نابرابری نپرداخته اما از خلال بحث‌هایی که در مورد تقسیم کار اجتماعی کرده می‌توان استنباط‌هایی در این مورد نمود. دورکیم به دو گونه نابرابری در جامعه اشاره می‌کند. نابرابری ظاهری یا صوری و نابرابری باطنی یا ذاتی. نابرابری ظاهری، آن‌گونه از نابرابریهای اجتماعی است که از سوی جامعه و بر پایه شاخصهای اجتماعی هم‌چون نژاد، جنس، رنگ پوست ... ایجاد می‌شود. تفاوت بین زن و مرد و یک شخص قد بلند و قد کوتاه از این‌گونه نابرابریهاست. دورکیم اعتقاد دارد که سبب وجود نابرابری اجتماعی در جامعه‌های پیشرفته صنعتی را نمی‌توان براساس عوامل زیستی توضیح داد. او می‌گوید این‌گونه نابرابریها براساس ویژگیهای باطنی یا ذاتی اشخاص از جمله استعداد، پشتکار و کارآیی آنان به وجود می‌آید. انسانها در جامعه‌های پیشرفته صنعتی بر مبنای آنچه یاد می‌گیرند و استعدادی که در این باره صرف می‌کنند با یکدیگر تفاوت پیدا کرده، از لحاظ مقامی و پایه‌ای اختلاف پیدا می‌کنند. بنابراین تفاوت میان شهروندان تفاوتی است که بر پایه دانش و استعداد آنان شکل

می‌گیرد و ظهور می‌یابد. تا زمانی که استعداد‌های بشر به شیوه‌های متفاوتی پرورش پیدا می‌کنند وجود نابرابری اجتماعی در جامعه امری اجتناب‌ناپذیر است (کمالی، ۱۳۷۹).

بنابراین می‌توانیم بگوئیم که دورکیم نابرابری را ناشی از ویژگی‌های فردی می‌داند و به ساختارهای اجتماعی توجه چندانی نمی‌کند. اما مارکس درست در نقطه مقابل این دیدگاه، بر اهمیت اساسی ساختار اجتماعی در بوجود آمدن نابرابریها تأکید می‌کند.

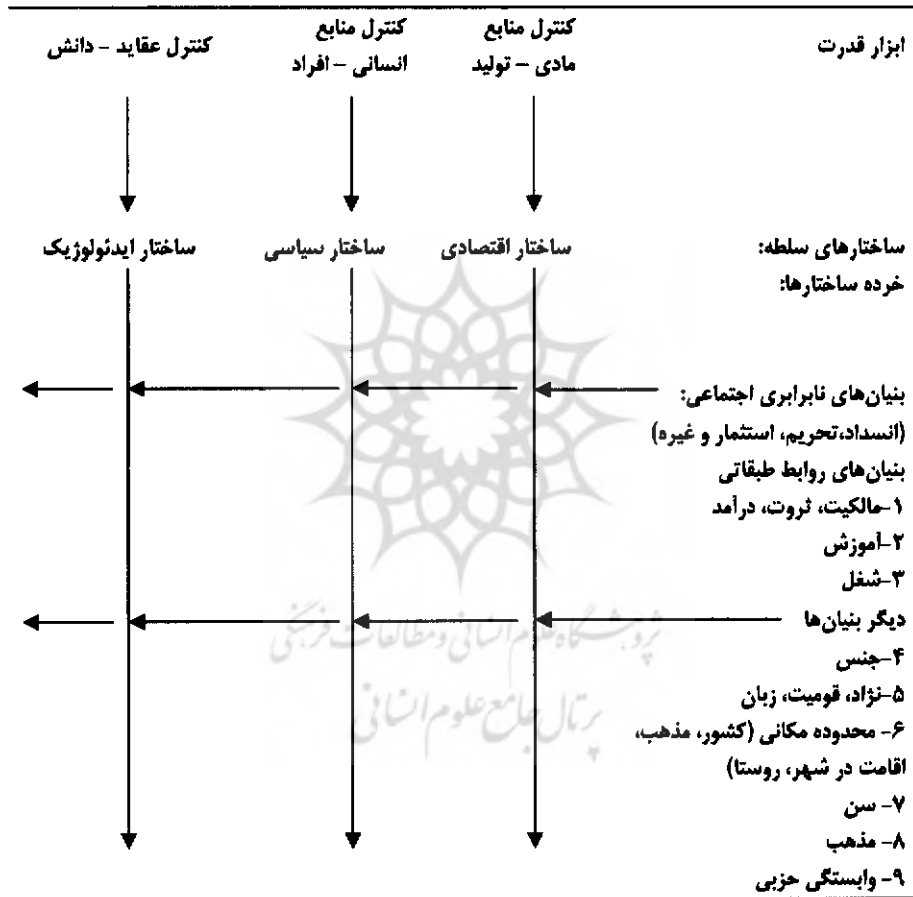
تقسیم کار، تضاد اجتماعی و وجود مالکیت خصوصی سه ویژگی است که از نظر مارکس به وسیله جامعه بوجود می‌آید و همین‌ها منشاء بوجود آوردن نابرابری است. او معتقد است هر جامعه‌ای به دو بخش دارا و ندار تقسیم شده است. سبب بوجود آمدن چنین جامعه‌ای هم مالکیت خصوصی و هم تقسیم کار مبتنی بر آن است.

وبر نظریه‌ای را در مورد نابرابری اجتماعی ارائه داد که به قول گیدنز: به عنوان رقیب و بدیل متمایزی برای نظریه طبقه مارکس قلمداد شده و در عین حال او آراء مارکس را نقطه عزیمت نظریه خود ساخته است (Giddens, 1980). وبر معتقد بود که در جامعه بیش از دو طبقه وجود داشته و در تحلیل نابرابری می‌بایست منزلت و قدرت را به‌عنوان دو مقوله دیگر در نظر گرفت. بنابراین تحلیل وبر بر ماهیت چندگانه نابرابری و ساختار قدرت تأکید دارد، در حالی که مارکس بر ماهیت یگانه تأکید داشت.

بنا به نظر وبر، نابرابری اجتماعی امری پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را در یک بُعد اقتصادی تعریف نمود. وبر معتقد بود که بُعدهای دیگر نابرابریها (اجتماعی و سیاسی) دارای اهمیت یکسانی با نابرابریهای اقتصادی هستند.

این بررسی در دیدگاه‌های کلاسیک در مورد نابرابری این نکته را روشن می‌کند که در دیدگاه دورکیم نابرابری ناشی از ویژگیها و استعداد‌های فردی است و بنابراین شاخص‌هایی که نیز در بررسی نابرابری می‌تواند به کار رود بیشتر فردی است اما از نوع اکتسابی. اما مارکس علت نابرابری را در ساختارهای جامعه می‌داند و وبر هم که تاحدودی بر این نظر است منابع آن را چندگانه می‌داند.

گراب در قسمت نتیجه‌گیری کتاب نابرابری اجتماعی یک جمع‌بندی از نظریات نابرابری اجتماعی (کلاسیک و معاصر) را انجام داده و سپس یک دیدگاه در مورد نابرابری ارائه می‌کند بدین صورت:



منبع: گراب، ۱۳۷۳: ص ۲۲۴.

گراب در توضیح و تحلیل این نمودار به بحث قدرت و سلطه می‌پردازند. مفهوم قدرت در این تصویر محوری است. قدرت در اینجا به عنوان توانائی‌های متفاوت در کنترل منابع تعریف شده است که موجب پیدایش روابط ساختاری و نامتقارن سلطه و فرمانبرداری کنشگران اجتماعی شده است (گراب، ۱۳۷۳).

قدرت به وسیله سه ابزار کلیدی در نظام‌های اجتماعی به وجود می‌آید: کنترل بر منابع مادی، مردم و عقاید، دو ابزار اولی قدرت مربوط به مفهوم سازی گیدنز یعنی تخصیص و اقتدار است و سومین ابزار برای ایجاد قدرت یعنی کنترل عقاید در امتداد طرح دو گانه است. سه عامل طبقاتی که شامل مالکیت (که خود شامل ثروت و دارایی نیز می‌شود) آموزش و شغل است. مالکیت به اشکال مختلف مالکیت دارائی اطلاق می‌شود که مارکسیستها و وبری‌ها آن را شیوه اصلی کنترل اقتصادی یا انسداد در جامعه می‌دانند. آموزش به مدارکی اطلاق می‌شود که بنیان نابرابری است و پارکین و گیدنز و دیگران در مورد آن تأکید کرده‌اند. شغل یک مقوله رسوبی است، چرا که مشخصه‌هایی را مانند سطح مهارت، نیروی کار بیدی در برابر غیربیدی، و جز اینها را شامل می‌شود که در دو نوع دیگر بنیان نابرابری مبتنی بر طبقه یافت نمی‌شود.

دومین مجموعه صفات انسانی، لیستی تغییر پذیر از بنیانهای نابرابری است که در شکل‌گیری طبقاتی ذاتی نیست اگر چه به طور معمول در اکثر موارد با نابرابریهای طبقاتی همبستگی دارد. این که آیا این بنیانها به طور واقعی در ایجاد نابرابری دخیل هستند و میزان مشارکت آنها در این امر تا چه میزان است از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است. البته گراب اشاره می‌کند که این لیست ضرورتاً جامع نیست و ویژگی‌های انسانی ظریف‌تر و ناآگاهانه‌تر دیگری وجود دارد که ممکن است الگوهای نابرابری را تحت تأثیر قرار دهد و برای مثال می‌تواند شامل زیبایی فیزیکی نیز باشد (همان منبع، ص ۲۲۷).

چارلز تیلی در کتاب نابرابری بادوام که در سال ۱۹۹۸ چاپ شد نظریه‌ای در مورد نابرابری را گسترش می‌دهد که می‌تواند جهت به کارگیری مفید باشد. او بر دو نوع نابرابری تأکید می‌کند. نابرابریهای ناشی از طبقه‌بندی که مبتنی بر تمایزات جمعیتی یا اجتماعی مانند جنس، نژاد یا دین است و دوم نابرابریها در شانس‌های زندگی و رفاه. تیلی در مورد نابرابری برخورداردی ساختارگرایانه دارد. مثلاً او می‌گوید: علل اصلی نابرابریهای مبتنی بر طبقه بندی به‌طور عمده و اساسی در سازمان‌ها نهفته است، سازمانهایی مانند یک کارخانه، گروه خویشاوندی، خانوار و جوامع محلی (Patricia, 1999). از نظر تیلی راه کاهش دادن نابرابری، در وضعیت رفاهی از طریق تغییرات ساختاری در سطوح سازمانی است و نه در تغییر در طول زمان در نگرش‌های فردی، و ترجیحات او (همان منبع، ص ۲۷).

تیلی برای پاسخ به این که چگونه طبقه‌بندی‌های تاریخی و اجتماعی نابرابری در طول زمان بوجود آمده و باز تولید می‌شوند به دو دیدگاه متوسل می‌شود: مفهومی که وبر از محروم سازی اجتماعی (Social Exclusion) طرح کرده و تأکیدی که مارکس بر روی استثمار دارد. برای بوجود آمدن و دوباره بوجود آمدن نابرابریهای طبقه بندی شده، تیلی چهار مکانیزم را ذکر می‌کند. اول، از طریق استثمار، نخبگان قدرتمند منابع را از کارگران استخراج کرده و کارگران نمی‌توانند ارزش آنچه به‌وسیله خودشان تولید می‌شود را داشته باشند. دوم، از طریق فرصت احتکار شده، نخبگان و غیرنخبگان منابع را احتکار می‌کنند. به‌طور مثال پزشکان بر پروانه دادن و جواز دادن تخصصی تسلط داشته، و آنها دارو سازان را از گرفتن پروانه محروم کرده‌اند. ورود به دانشکده طب از طرف دارو سازان و حمایت از حرفه‌شان را هم آنها ممنوع کرده‌اند. یا گروههای قومی ممکن است در یک کشور بر مکانیزم مهاجرت تسلط پیدا کرده و به این طریق بر روی فرصت‌ها تسلطی را برای گروه قومی خود بوجود آورند (همان منبع، ص ۲۷). بنابراین، استثمار و احتکار فرصت‌ها با یکدیگر نابرابری طبقه بندی شده را در سطوح محلی و سازمانی بوجود می‌آورند. سوم، از طریق هم چسبی، مدل‌های موجود نابرابری از یک سازمان به سازمان‌های دیگر انتشار پیدا می‌کند و نابرابریهای طبقه بندی شده را تقویت می‌کند (Mann, 1999).

در سال ۲۰۰۰ در یک سمپوزیوم تیلی بر درست بودن مسائلی که در آن کتاب مطرح کرده بود، صحنه گذاشت. او در مقاله خود قضایائی را استخراج کرده و می‌گوید، این قضایا می‌توانند برای مطالعه نابرابری در قرن بیست و یکم مورد استفاده قرار گیرد (Tily, 2000) بینش‌هایی که او در مورد نابرابری ارائه می‌کند بشرح زیر است:

۱ - نابرابری یک رابطه بین افراد یا مجموعه‌ای از افراد است که کنش متقابل بین آنها باعث می‌شود که برخی در مقابل برخی دیگر منابع بیشتری را بدست آورند (به‌طور مثال، یک مالک، زمین خود را به عده‌ای اجاره داده و نیمی از تولیدات آنها را در هنگام برداشت محصول می‌گیرد).

۲ - نابرابری نتیجه کنترل نابرابر بر روی منابع ایجاد کننده ارزش می‌باشد (به‌طور مثال، عده‌ای زمین‌های بسیار مناسبی در اختیار داشته در حالی که عده‌ای زمین‌های خشکی دارند).

۳ - طبقه‌بندی‌های جفتی و نابرابر، که شامل روابط بی‌تناسبی می‌شود که در یک مرز بندی اجتماعی شناخته شده، وجود دارند. بین شبکه اشخاص موقعیت‌هایی را بوجود می‌آورد، که در آن افرادی که بر منابع کنترل دارند دیگران را از آن محروم می‌سازند (تحت رژیم آپارتاید رابطه‌ای بین سیاهان و سفید پوستان وجود داشت و آسیائی‌های ساکن در آفریقای جنوبی خرده فروشیهای خود را در مناطقی که اجازه نداشتند راه‌اندازی کردند).

۴ - یک مکانیزم بوجود آورنده نابرابری که ما می‌توانیم به‌حساب آوریم این است که استثمار وقتی اتفاق می‌افتد که اشخاصی که کنترل بر روی یک منبع دارند (الف) به‌وسیله آن منبع تلاش افراد دیگر را به نفع خود ثبت می‌کنند. ب) دیگران را از تمامی ارزشهایی که به‌وسیله تلاششان تولید می‌کنند،

محروم می‌سازند (قبل از سال ۱۸۴۸، شهروند‌های بسیاری از کانتون‌های سوئیس، در آمدی را از اجاره و مالیات از ساکنین غیر شهروند که با کار کشاورزی و صنعت بدست می‌آوردند، می‌گرفتند و آن صنعت و زمین کشاورزی در واقع در مالکیت مالکین و تجار کانتون‌ها بود).

۵ - مکانیزم دیگر بوجود آورنده نابرابری که می‌توانیم به حساب آوریم فرصت‌های احتکار شده (Opportunity Hoarding) است. که این شامل محدود کردن استفاده از یک منبع ارزش افزاینده به‌خاطر استفاده گروه خودی است (به‌طور مثال، تجار جنوب شرقی آسیا که از یک گروه قومی - مذهبی خاص هستند بر روی فروش محصولات تولیدی خودشان و توزیع آن سلطه دارند).

۶ - هر دوی استثمار یا بهره‌کشی و فرصت‌های احتکار شده به‌طور کلی در مشارکت با هم عمل می‌کنند و طبقه بندی‌های نابرابر در مرز بندی‌ها بین سود برندگان کم یا زیاد از ارزش افزون شونده را بوجود آورده و کنترل بر منابع از این طریق میسر می‌شود (به‌طور مثال، تمایز بین متخصصین و غیر متخصصین غالباً این مرز بندی‌های را بوجود می‌آورد).

۷ - نه استثمار و بهره‌کشی و نه فرصت‌های احتکار شده تلاش خودآگاهانه شخص را جهت تابع کردن گروه‌های محروم شده به دنبال ندارد.

۸ - هم چشمی (انتقال شیوه‌هایی که در یک سازمان انجام می‌شود به سازمان‌های دیگر) در مورد کارها مثلاً طبقه بندی بین دو جنس و ... باعث تداوم نابرابری می‌شود.

۹ - تطابق (بوجود آوردن شیوه‌هایی که کنش‌های متقابل هر روز را ساده کرده و روابط اجتماعی با ارزش را در اطراف تقسیمات فعلی درست کرده) معمولاً نابرابری‌های طبقه بندی شده را باثبات می‌کند.

۱۰ - تمایزات طبقه بندی شده محلی باعث توانایی پیدا کردن یک فرد شده و وقتی که با طبقه بندی‌های نابرابر دیگر موجود، جفت شوند، با یک هزینه کم عمل می‌کنند (به‌طور مثال، زنان مزد بگیر به‌عنوان کارگر و مردان به‌عنوان رئیس باعث تقویت سلسله مراتب سازمانی و همچنین سلسله مراتب جنسیتی می‌شود).

۱۱ - وقتی سازمان‌های بسیاری یا سازمان‌های نفوذ داری همان تمایزات طبقه بندی را به‌کار می‌برند، این تمایزات در زندگی اجتماعی خارج از آن سازمان فراگیر می‌شود (به‌طور مثال، در شهرهای معدنی، تفاوت‌هایی که بین مهندسان و کسانی که معدن را می‌کنند و حمل‌کنندگان وجود دارد وسیعاً به زندگی اجتماعی نفوذ می‌کند).

۱۲ - تجاری که در موقعیت‌های تفکیک‌گذارانه طبقه بندی شده افراد بدست آورده، آمادگی نظامیانه و تفاوت‌گذارانه و نابرابری را برای آنها در موقعیت‌های دیگر و جدید بوجود می‌آورد (مثلاً پلیسی که با افراد براساس نژاد و قومیت برخورد متفاوتی می‌کند باعث می‌شود که آن فرد در موقعیت دیگر و در برخورد با یک سیستم اداری عادت کند، که با همان شیوه برخورد کند).

۱۳ - بیشتر آن چیزهایی که ما به‌طور معمول در مورد نابرابری و تفاوت‌ها مشاهده می‌کنیم، پیامدهای واقعی سازمان‌های طبقه بندی شده است (مثلاً نابرابری جنسیتی که در مدرسه اتفاق می‌افتد وسیعاً نتیجه اثرات جمع شونده تمرینات تمایز گذارانه بین مرد و زن است که به‌وسیله والدین، معلمان و گروه همسالان ارائه شده است).

۱۴ - به این دلایل، نابرابریهای ناشی از نژاد، جنس، قومیت، طبقه، سن، شهروندی، سطح آموزشی، و اصول دیگر متناقض تفکیک به فرایندهای اجتماعی شکل داده و اینها به لحاظ مرتبه بندی مهم می‌باشد و از نظر سازمانی قابل جایگزین شدن نیستند (مثلاً در بیمارستانهای مختلف در یک کشور و یک زمان، تقسیم کار اجتماعی شبیه به هم است، اما طبقه بندیهای اجتماعی بین پزشکان، پرستاران، تکنیسین‌ها، آشپزها، نظافت‌چی‌ها و منشی‌ها از یک مکان به مکان دیگر متفاوت است).

۱۵ - باورهای اشتباه در مورد تفاوت‌های طبقه‌ای نقش کوچکی در بوجود آوردن نابرابری دارند، اما اینها در توجیه نابرابری نقش دارند (مثلاً وقتی که تعداد قابل توجهی از زنان به یک تجارتی که قبلاً در تحت تسلط مردان بوده، وارد شوند، باورها و اعمال سرعت شروع به تغییر می‌کند و این تغییر نتیجه همان ورود است تا این که علت آن ورود باشد).

دو نظریه یاد شده گراب و تیلی به‌طور مؤثری می‌تواند به‌عنوان یک چارچوب مناسب در تجزیه و تحلیل نابرابری خصوصاً در سطح روستایی به کار برده شوند. البته می‌باید ما شاخص‌هایی را بدست آورده و اندازه‌گیری کنیم که نابرابری را در یک موقعیت محلی تعیین کند. در ادامه این مقاله کوشش ما تعیین این شاخص‌ها و روشن کردن مسائل حاشیه‌ای آنها می‌باشد.

۲-۳- شاخصهای نابرابری روستایی

۱- زمین

مالکیت یا کنترل زمین یکی از مهمترین شاخص‌های ثروت (Wealth) و سطح زندگی (Levels of Living) در بیشتر کشورها خصوصاً جوامع روستایی جهان سوم می‌باشد. زمین در بسیاری از این جوامع تنها منبع اشتغال و معیشت و درآمد می‌باشد. به همین لحاظ بیشتر محققانی که با بررسی نابرابری اقتصادی در سطح خرد سرو کار دارند، بر روی توزیع زمین به‌عنوان یک تعیین کننده اساسی نابرابری تمرکز می‌کنند.

در تحقیقاتی که به‌وسیله سازمان بین‌المللی کار (ILO) در مورد فقر و نابرابری در جهان سوم انجام گرفته بر روی این عامل (زمین) تأکید زیادی شده است. مطالعات و تحقیقاتی که در آسیا بر روی این قضیه انجام گرفته توزیع نابرابر زمین را به‌عنوان یک تعیین کننده مهم در مورد درجه تفکیک و فقر قلمداد می‌کند.

سرینویاس در مورد این که چگونه زمین به‌عنوان یک سنگ بنا برای بسیاری از فعالیتهای دیگر در هند می‌باشد، چنین می‌گوید: مالکیت زمین بهترین راه برای فهمیدن پرستیژ فامیلی و شخصی می‌باشد. اهمیت یک فرد به‌وسیله میزان زمین قابل کشتی که در مالکیت دارد. تعداد گاوهایی که دارد، و مقدار کودی که در اختیار دارد، اندازه‌گیری می‌شود (Strinivas, Quoted in Alfonso, 1981).

با افزایش جمعیت و فشار آن و تجاری شدن کشاورزی زمین به یک منبع کمیاب تبدیل شده و به همین لحاظ خانواده‌های فقیر روستایی از دسترسی به زمین بیشتری برای رفع نیازهایشان باز می‌مانند و تنها خانواده‌های ثروتمند قادر به خرید زمین و دنبال کردن کشاورزی تجاری می‌باشند.

در تحقیقاتی که در آسیا صورت گرفته تأکید بر روی زمین به‌خاطر ارتباط بین زمین و ثروت به عنوان یک شاخص مهم برای پایگاه اقتصادی می‌باشد. مطالعات سازمان بین‌المللی کار در آفریقا تمرکز بر روی نظام‌های کشاورزی به‌عنوان تعیین کننده نابرابری اقتصادی بوده و این امر بدین خاطر است که زمین به عنوان یک عامل کمیاب تولید در بیشتر کشورهای آفریقایی نمی‌باشد (ILO, Quoted in Alfonso, 1981).

بیشتر مطالعات در مورد نابرابری زمین با بوجود آوردن یک توزیع فراوانی که جمعیت را به قشرهای اقتصادی براساس میزان و درصد مالکیت زمین تقسیم می‌کند، صورت می‌گیرد، و همچنین براساس میزان دارایی زمین و میزان باروری و بهره‌وری زمین.

برخی محققین تقسیم‌بندی اقتصادی جمعیت را برحسب مالکیت زمین انجام می‌دهند. آویتی براساس یک سنت مارکسیستی طبقه را در یک روستای تانزانیا براساس دسترسی به منابع محدود مانند ادوات سرمایه‌ای، دامداری و منابع درآمدی غیرکشاورزی و زمین تعریف می‌کند. او زمین را به‌عنوان مهمترین متغیر در تمام زمینه‌ها در جوامع روستایی می‌شناسد، و کشاورزان را براساس زمین به قشرهای زیر تقسیم بندی می‌کند (Awiti, Quoted in Alfonso, 1981).

۱ - کشاورزان فقیر	۵/۹ - ۱ و	۶ تا ۱۴/۹ جریب
۲ - خرده بورژوا	۲۴/۹ - ۱۵ و	۲۵ تا ۳۹/۹ جریب
۳ - کشاورزان سرمایه‌دار	۹۹ - ۴۰ و	۳۴۹ - ۱۰۰ جریب*

*- هر جریب معادل ۴۰۴۷ متر مربع است.

هیل و فلورت جمعیت مورد مطالعه خود را براساس معیارهای دیگری دسته‌بندی کرده که دارائی یا مالکیت زمین هم در طبقه بندی اقتصادی جهت نابرابری به کار برده شد. هیل یک تحلیل چند بعدی از نابرابری اقتصادی را به کار برده که زمین هم یکی از آنها می‌باشد. از مطلعین محلی جهت رتبه بندی افراد به‌طور ذهنی در چهار قشر متفاوت، دعوت شده بود که در میان شاخص‌های دیگر دارائی زمین نیز اضافه شده بود. فلورت در تحقیقی در یک روستای تانزانیا، با یک شاخص ثروت که مبتنی بر مالکیت بود و به او در رتبه بندی افراد و قرار دادن آنها در دو قشر (ثروتمند و فقیر)، کمک می‌کرد، کار خود را انجام داد. دارایی زمین با این شاخص (ثروت) ارتباط

بالائی را نشان می‌داد بدین صورت که ثروتمندها به طور کلی زمین بیشتری نسبت به فقرا داشتند (Fleuret, Quoted in Alfonso, 1981). وقتی که ما زمین یا مالکیت بر زمین را به عنوان یک شاخص جهت رتبه بندی و نابرابری به کار می‌گیریم باید به این نکته توجه داشته باشیم که چندین عامل بر روی خصوصیات و کیفیت این شاخص تأثیر گذاشته که باید به آنها توجه شود.

الف - کیفیت زمین

باروری، گونه‌های خاک، دسترسی به آب، توزیع قطعات، همه با مشارکت باعث می‌گردند که یک زمین به یک واحد همگن و بارور تبدیل شود. در مطالعه‌ای که توسط و. تودن و وان هکن در روستایی در تانزانیا صورت گرفت، آنها خاطر نشان می‌کنند که کمبود مطلق زمین در ناحیه مورد مطالعه وجود نداشته اما زمین بارور خصوصاً زمینهای ساحلی که برای محصولات آبی به کار می‌رود، کم می‌باشد. به همین خاطر آنها بر روی توزیع چنین زمینهای به‌عنوان یک شاخص تمرکز نمودند و آنها در مطالعه‌شان بیان می‌کنند که کمبود زمین برای محصولات آبی دلیل اصلی برای تفاوت درآمدی می‌باشد (Hekken and Thoden, Quoted in Alfonso, 1981).

ب - پتانسیل زمین و گونه‌های محصول

هر چند تفاوت در اندازه زمین باعث تفاوت در درآمدها در جایی که نابرابری اندازه‌گیری می‌شود، خواهد شد. اما زمین‌های با پتانسیل زراعت بیشتر و باروری بیشتر در هکتار درآمد بیشتری را بوجود می‌آورند. کشاورزان نوگرا غالباً زمین‌های بیشتری نسبت به زارعین سنتی داشته و به همین خاطر تولید آنها در هکتار نیز بیشتر می‌باشد.

ج - داشتن زمین در بیرون از منطقه مورد بررسی

در تحقیقاتی که در مورد نابرابری صورت گرفته پاترسون متوجه شد که چندین خانوار میزانی زمین دیگر در بیرون روستا دارند (Paterson, Quoted in Alfonso, 1981). در این تحقیق که نمونه آن ۷۶ خانوار بود ۲۸ خانوار در خارج از روستا زمین داشتند که این موضوع بر روی درآمد آنها تأثیر گذار بود.

د - اجاره دارها و بی زمین‌ها

در یک نمونه مورد بررسی که شامل افراد اجاره‌دار و افراد بدون زمین می‌شود یعنی کسانی مانند کارگران کشاورزی، مغازه‌دارها و متخصصین حرف دیگر، معیارها یا شاخص‌های دیگری می‌بایست

جهت تعیین و مقایسه پایگاه اقتصادی - اجتماعی به کار برده شود. نرخ اجاره می‌بایست در مورد اجاره‌دارها به حساب آید. در نمونه‌ای که از مالکین زمین انتخاب می‌شود می‌بایست بین مالکین زمین و کسانی که زمین را اجاره کرده‌اند تفاوت قائل شد، فردی که زمین را اجاره می‌کند، می‌بایست بابت اجاره زمین پولی را پرداخت کند، که از درآمد خالص او می‌کاهد. البته در مسئله زمین، آب را نباید فراموش کرد در جوامعی که کشاورزی آبی وجود دارد تسلط بر روی آب به یک عامل تفکیک کننده مهم تبدیل می‌شود.

۲- ادوات سرمایه‌ای (Capital Equipment)

مالکیت ادوات سرمایه‌ای مانند دستگاه شخم زدن و تراکتور غالباً یک متغیر کلیدی در بحث نابرابری می‌باشد. با داشتن چنین ابزار سرمایه‌ای توانایی یا باروری زمین هم بالاتر می‌رود. مطالعات آویتی در مورد رابطه بین مالکیت ابزار سرمایه‌ای (مانند دستگاه شخم زدن و تراکتور) در برنامه عجمای تانزانیا نشان می‌دهد که یک رابطه قوی بین مالکیت ابزار سرمایه‌ای و پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد وجود دارد (Awiti, Quoted in Alfonso, 1981).

آویتی می‌گوید: تراکتور جهت قابل کشت کردن زمین‌ها در فصول خشک ضروری بود و به همین لحاظ کشاورزان سرمایه‌دار اول قطعات زمین خود را آماده کشت کرده و سپس ماشین آلات خود را به کشاورزان فقیر جهت آماده کردن زمین کرایه می‌دهند. او می‌گوید در این روستا کشاورزان سرمایه‌دار ۲۴ تراکتور و ۵۶ دستگاه شخم زنی داشته، کشاورزان خرده سرمایه‌دار تنها ۹۳ دستگاه شخم زن داشته و تراکتور نداشتند و کشاورزان فقیر تنها ۵۸ دستگاه شخم زن داشتند. ۹۶ درصد ارزش بوجود آمده توسط این ابزارهای سرمایه‌ای (تراکتور و شخم زن) به کشاورزان سرمایه‌دار، ۲/۵ درصد به کشاورزان خرده سرمایه‌دار و تنها ۱/۵ درصد به کشاورزان فقیر رسیده است (همان منبع، ص ۴۰۴).

البته ضرورتاً یک همبستگی مستقیم بین مالکیت ادوات سرمایه‌ای و درآمد وجود ندارد، به خاطر این که میزان درآمدهای بدست آمده بر عوامل بسیاری تکیه دارد که شامل مهارت، کوشش و پشت کار و توانایی سازمانی می‌باشد که فرد دارنده این ادوات سرمایه‌ای می‌بایست دارا باشد تا بتواند درآمد مناسب را از آنها بدست آورد. به‌طور مثال بسیاری از مالکین تراکتور در تحقیقاتی که صورت گرفته فرصت‌های کسب درآمد را از دست داده یا مقروض شده‌اند به خاطر این که نتوانسته‌اند به صورت بهینه از این ادوات سرمایه‌ای خود استفاده کنند.

یک شاخص ثروت که مبتنی بر ادوات سرمایه‌ای و دیگر ابزار آلات می‌شود، ضرورتاً در یک جامعه تفکیک‌های اجتماعی کلی را نشان نمی‌دهد. ابعاد دیگر نابرابری می‌بایست در این رابطه به حساب

آورده شود. مثلاً یک فرد زارع ممکن است بر روی ادوات سرمایه‌های کشاورزی سرمایه‌گذاری کند و اشیاء دیگر (مانند لباس خوب، وسایل زندگی خوب) نداشته باشد، اما یک مغازه‌دار ممکن است وسایل زندگی و لباس عالی داشته ولی ادوات کشاورزی سرمایه‌ای نداشته باشد.

۳- درآمد (Income)

در شرائط ایده‌آل، درآمد سالانه خانوارها بهترین شاخص برای تعیین پایگاه اقتصادی-اجتماعی می‌باشد، به‌خاطر این‌که درآمد سرانه در آمد خالص خانوار را از فعالیتهای تولیدی و منابع نشان می‌دهد. درآمد همچنین توانایی خانوار برای پرداخت بهای کالاها و خدمات را معین می‌کند. برای بدست آوردن داده‌هایی در مورد درآمد محققین با مسائل مفهومی و روش شناسانه متعددی روبرو می‌باشند.

اول - محققین بی شماری از این بحث می‌کنند که مفهوم درآمد آن‌چنان‌که در اقتصاد کلاسیک مطرح می‌شود قابلیت کاربرد برای کشاورزی دهقانی ندارد. این‌گونه محققین تأکید می‌کنند که دهقانان خانوارهای خود مصرف هستند تا شرکتهای سرمایه‌داری. خانوارها برای معیشت روزمره خود تلاش می‌کنند یعنی ارضاء نیازها و وظائف و همچنین حداکثر استفاده از منابع. که این در تعارض با یک شرکت سرمایه‌داری می‌باشد، که در واقع در تلاش برای رسیدن به سود بیشتر است. بنابراین اهداف و سازمان کشاورزی دهقانی به‌صورت کیفی با کشاورزی تجاری متفاوت می‌باشد.

دوم - مورد دوم نقش با اهمیت خودکفائی خانوارها در جهان سوم می‌باشد. مردم روستائی جهان سوم بخش یا تمامی معیشت خودشان را خود تولید می‌کنند و به همین خاطر نیازی به پرداخت برای آن ندارند. اعضای خانوار ممکن است مجموعه‌ای از فعالیتهای غیرکشاورزی مانند کارهای ساختمانی و دیگر کارها را انجام دهند که باعث بوجود آوردن درآمد می‌شود. همچنین خارج از حوزه بازار، هدایا و مبادلات پایاپای ممکن است بخشی از اقتصاد خانوار باشد که این برحسب شاخص‌های پولی قابل بیان نمی‌باشد. فعالیت خود نیروی کار خانوار هم که بر طرف کننده نیازهای روزانه آنها می‌باشد، در قبالتش پرداختی صورت نمی‌گیرد، اما یک فعالیت اقتصادی می‌باشد.

سوم - سومین ملاحظه مربوط به این است که خانوار یک منبع چندگانه درآمدی بوده که این درآمد با مشارکت افراد مختلف خانوار بدست می‌آید. هم‌چنان‌که قبلاً گفته شد، برخی از این فعالیت‌ها جهت رفع نیازهای خانوار صورت می‌گیرد. اما جهت‌گیری برخی از این فعالیت‌ها به سمت بازار است یعنی تولید برای بازار. برخی مطالعات نقش بچه‌ها و سالخوردگان از هر دو جنس

را در درآمدهای خانوار به خوبی نشان داده که می‌بایست مورد ملاحظه قرار گیرند. مثلاً اراسموس در روستای لاس بوکاس مکزیک نشان می‌دهد که خانوارهای سرخ پوست به‌طور متوسط پنج منبع متفاوت درآمد برای هر شخص دارند این فعالیت‌ها به‌وسیله اعضاء متفاوت خانوار پی‌گیری می‌شود، همچنین برخی از این فعالیت‌ها در فصول خاصی صورت می‌گیرد، برخی به‌صورت جایگزین و براساس تقاضای بازار انجام می‌شود (Erasmus, Quoted in Alfonso, 1981).

تغییرات سالانه درآمد هم یک مشکل می‌باشد. رالد در مطالعاتش به این نتیجه می‌رسد که درآمد حاصل از یک قطعه زمین با یک محصول مشابه از سالی به سال دیگر متفاوت می‌باشد. کم و زیاد شدن میزان بارندگی، بالا و پائین رفتن قیمت فروش محصولات، همچنین پژمردن محصول یا آفت زدن آن بر روی درآمد از سالی به سال دیگر تأثیر می‌گذارد (Rald, Quoted in Alfonso, 1981).

به عقیده چمبرز درآمدها و مصرف براساس فصل متفاوت می‌باشد. چون قبل از برداشت محصول یا پس از آن ممکن است خانوارها به مهاجرت برای کار دست بزنند (چمبرز، ۱۳۷۶). مشکلات بی‌شمار دیگری نیز در بدست آوردن این شاخص (درآمد) وجود دارد. مردم به‌طور کلی از آشکار کردن ثروت و دارایی خود برای غریبه‌ها و حتی همسایگان اجتناب می‌ورزند. این اجتناب یک مکانیزم واکنش دفاعی در برابر جمع کنندگان مالیات، نخبگان محلی، وابستگان نیازمند و دیگرانی است که ممکن است چشمی به ثروت خانوار داشته باشند. مسئله و مشکل دیگر در مورد درآمدهائی است که از راههای غیرقانونی بدست می‌آیند مانند کشت مواد مخدر، قاچاق، ساختن مشروبات الکلی و غیره. این‌گونه مشاغل و راههای کسب درآمد معمولاً دارای درآمد خوب اما به‌شدت ریسکی می‌باشد و خانوارها تلاش زیادی برای پنهان کردن آن دارند. حال به بررسی منابع معمول کسب درآمد و بحث در مورد اهمیت آن برای تفاوت ثروت در نقاط روستائی می‌پردازیم.

الف - درآمد کشاورزی

فروش محصول

میزان درآمدی که از فروش محصول بدست می‌آید متکی است بر روی یکسری عوامل: اندازه زمین، برداشت محصول در هکتار، هزینه‌ها در مقابل قیمت‌ها، اندازه یا حجم خانوار، وضعیت آب و هوائی. خشک بودن، مرطوب بودن، کشاورزی آبی، و رابطه اجاره‌داری. هزینه‌های عوامل مختلف تولید مانند زمین، آب، ادوات و اعتبار براساس اندازه زمین متفاوت می‌باشد.

در برخی نمونه‌ها محصول به صورت مستقیم وارد بازار نمی‌شود. در عوض این نوع محصولات قبل از برداشت فروخته می‌شوند افرادی مانند کامیون داران، انبار داران و سلف خران این خرید را انجام می‌دهند. غالباً دلال‌ها کنترل خود را بر فرایند تولید اعمال می‌کنند، تعیین گونه محصولی که باید کاشته شود، میزان زمینی که باید کاشته شود همه به وسیله این عوامل تعیین می‌شود.

اجاره

در بیشتر بخش‌های کشورهای جهان سوم در آسیا و آمریکای لاتین فرایند تاریخی انحصاری شدن زمین باعث بوجود آمدن گونه‌های متنوع مالکان اجاره دار زمین شده است. این گونه روابط در طی سالهای گذشته به علل تکنولوژیکی، اقتصادی و سیاسی دست‌خوش تغییرات عمیقی شده است (مثلاً اصلاحات ارضی و انقلاب سبز). البته بعضی از محققین ذکر می‌کنند اجاره کنندگان زمین در همه موارد افراد با پایگاه اقتصادی پائینی نمی‌باشند. در بعضی نمونه‌ها روستائینان ثروتمند ممکن است زمینهای با کیفیت پائین‌تر خود را اجاره داده و در همان زمان قطعات با کیفیت بالا را اجاره کنند.

کارگر مزد بگیر

کارگران مزد بگیر در جهان سوم در تحت چندین شیوه قراردادی کار می‌کنند. ما می‌توانیم کارگران مزدبگیر را براساس توزیع آنها در گروههایی که کار می‌کنند مشخص کنیم: کارگران گاه به گاه، کارگران فصلی یا پرولتاریای تمام وقت روستائی. این نوع کارگران براساس پاداش یا مزد هم می‌توانند طبقه بندی شوند. دسته‌ای که پول نقد دریافت می‌کنند. دسته‌ای که هم پول نقد و هم قسمتی از محصول زمین را دریافت می‌کنند. دسته‌ای که در بخشی از محصول شریک می‌شوند. محققین به این سوی گرایش دارند که بین این شیوه‌های متفاوت اشتغال و پاداش تغییر ایجاد کنند، عملی که یکی از محققین آن را اشتغال چند بنیانی نامیده است اما گرایشهای اخیر به این سوی بوده که پایگاه کارگر مزدبگیر در نقاط روستائی در حال تثبیت و دائمی شدن بوده و پرداخت نقدی جای دیگر شیوه‌های دادن دستمزد را گرفته است.

مردم به دلایل متنوعی وارد بازار کار مزدی می‌شوند، یکی از این دلایل بدست آوردن سرمایه برای سرمایه‌گذاری مجدد در مزرعه می‌باشد، خریدن کالاهای مصرفی یا فرار از وضعیت دوره ناتوانی (پیری) از دیگر دلایل است ولی یکی از دلایل مهم کمی زمین می‌باشد. البته مقاومت‌های زیادی از سوی افراد محلی برای کارگر روزمزد شدن وجود دارد اما اجاره‌های ناشی از کمبود زمین یا نداشتن زمین افراد را مجبور به این کار می‌کند. بنابراین کسانی که در زمره کارگران روزمزد یا

مزدبگیر محسوب می‌شوند فقیرترین افراد روستائی نیز هستند و این امر به‌خاطر پائین بودن سطح دستمزد در کشاورزی می‌باشد.

بازاریابی و عمل آوری

یکی دیگر از منابع مهم درآمد بازاریابی تولیدات می‌باشد. تولید کنندگان در مقیاس کوچک غالباً محصول خود را مستقیماً می‌فروشند. کامیون‌داران، انبارداران، مغازه‌داران و تجار غالباً در این فرایند بازاریابی محصولات نقش مهمی دارند. در برخی مناطق توزیع کنندگان بزرگ شهری و انبارداران شهری کنترل بازاریابی محصولات را در دست دارند.

جوامع روستائی غالباً دارای کارخانه‌های به عمل آوری محصولات کشاورزی بوده و این نوع کارخانجات در مقیاس و اندازه متفاوت می‌باشند و این در واقع منبع درآمدی برای روستائیان می‌باشد.

ب - درآمدهای غیر کشاورزی

درآمدهای غیر کشاورزی در سالهای اخیر توجه کسانی را که با بحث توسعه در نقاط روستائی سر و کار دارند به خود جلب کرده است. این نوع فعالیتها برای اهداف متنوعی دنبال شده و این اهداف تا حدی پایگاه افراد را نشان می‌دهد. برای کسانی که بدون زمین بوده و یا از نظر زمین فقیر می‌باشند فعالیتهای غیر کشاورزی حکم بقاء را دارد. در حقیقت، فعالیتهای غیر کشاورزی ممکن است به عنوان منبع اساسی گذران زندگی در حالی که کشاورزی به یک فعالیت مکمل تبدیل شود.

فعالیتهای غیر کشاورزی ممکن است به مهمترین منبع بدست آوردن سرمایه جهت سرمایه گذاری در کشاورزی تبدیل شود. در تحقیقاتی که در آفریقا صورت گرفته این موضوع عنوان شده که دسترسی متفاوت به درآمدهای غیر کشاورزی باعث نابرابری در اندازه زمین شده است (Anderson, 1980).

در حقیقت، کار کشاورزی ممکن است فقط به عنوان منبعی برای رسیدن به هدف ثروتمند شدن و قدرتمند شدن دنبال شود. و اگر فعالیت کشاورزی نتواند به خوبی بازده داشته باشد این اهداف از طریق فعالیتهای دیگر که همان فعالیتهای غیر کشاورزی است این قضیه (ثروت و قدرت) دنبال می‌شود.

بنابراین، درگیر شدن در فعالیتهای غیر کشاورزی ممکن است نشان‌دهنده فقر، بی‌زمینی و فرایند پرولتاریزه شدن بوده، ولی در همان زمان این نوع فعالیتها می‌تواند نشانگر ثروت یا توان بالقوه

برای پیشرفت اقتصادی باشد. به‌طور کلی، داشتن منابع چندگانه درآمدی یک موضوع خواستنی می‌باشد. چون به خانوار راه‌های مقابله با مشکلات (مثلاً خشکسالی) و نوسانات بازار را ارائه می‌دهد. وقتی فردی یک منبع درآمدی مطمئن دارد، هر چند کوچک باشد، او می‌تواند براساس آن برنامه‌ریزی کند، اعتبار بدست آورده و به صعود مارپیچی خود به موقعیت‌های بالاتر ادامه دهد.

برخی فعالیت‌های غیر کشاورزی که به‌طور نمونه‌وار در مناطق روستائی انجام می‌گیرد شامل:

- ۱ - صنایع دستی مانند قالی بافی، جاجیم، گلیم و ...
- ۲ - کارگر مزدبگیری غیرکشاورزی مانند کار در مراکز شهری نزدیک، کارهای عمومی و ...
- ۳ - تجارت و بازرگانی خرد و کوچک، مانند دوره گردی و فروشندگی به صورت جارچی، این البته شامل مشاغل خدماتی هم می‌شود.
- ۴ - کارمند حقوق بگیر بودن که خصوصاً خیلی مهم می‌باشد چون بحث تجمع سرمایه به وسیله آن صورت می‌گیرد. شغل‌های حقوق بگیر یکی راه درآمدی مطمئن می‌باشد. معلمی مدرسه، کار دولتی و مشاغل رده بالای دولتی که اطلاعات این‌گونه افراد را زیاد می‌کند.
- ۵ - سرمایه‌گذاری در شرکت‌های بزرگ، فرد روستائی ممکن است که در فعالیت‌های در مقیاس بزرگ کشاورزی یا صنعتی سرمایه‌گذاری کرده باشد.
- ۶ - قرض دادن پول و گرفتن بهره که به‌وسیله افراد ثروتمند به دیگران داده می‌شود.
- ۷ - فعالیت‌های یا مشاغل نامشروع و قاچاق، مانند مواد مخدر، فروش مشروبات الکلی و ...

۴ - دامداری (Livestock)

اهمیت دامداری به‌عنوان یک شکل مهم ثروت و سرمایه‌گذاری با پیدایش امکانات جدید سرمایه‌گذاری و مصرف در حال کاهش می‌باشد. حیواناتی که در گذشته برای کارهای کشاورزی و حمل و نقل مورد استفاده قرار می‌گرفتند به‌وسیله ماشین و تراکتور جایگزین شده‌اند. از طرف دیگر راه‌های دیگر سرمایه‌گذاری مثلاً روی ادوات کشاورزی، کشت‌های دیگر، تحصیلات و کارهای آموزشی، و کارهای تجاری جایگزین سرمایه‌گذاری در دامداری شده‌اند.

اما علیرغم راه‌های جدید سرمایه‌گذاری، دامداری هنوز یکی از راه‌های مهم و دارای درآمد در مناطق روستائی کشورهای جهان سوم می‌باشد. در مطالعاتی که در روستاهای کشورهای جهان سوم صورت گرفته خصوصاً آفریقا این موضوع معلوم گردیده که گاو یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی تولید کشاورزی در زراعت دهقانی است. فروش گاو درآمد را برای کار کشاورزی افزایش داده و استفاده از گاو نر برای شخم زدن، دارندگان دام را نسبت به کسانی که دارای دام نمی‌باشند توان‌تر می‌کند (Bates, Quoted in Alfonso, 1981).

مطالعات متعدد دیگر از کشورهای آفریقائی بر نکات بالا صحه می‌گذارد. مثلاً در یک کار نمونه‌ای در مورد درآمد خانوارها در نقاط روستائی مشخص گردید که بیشتر درآمد خانوارها از دام، حقوق و درآمد افراد مهاجرت کرده و تولید محصولات بوده است. درآمد گاوداری بسیار بالا بوده و به همین لحاظ داشتن دام خصوصاً گاو یک نقش محوری در ثروت که نشانگری برای پایگاه اقتصادی - اجتماعی می‌باشد، دارد (Fallon, Quoted in Alfonso, 1981).

مطالعات نشان داد که دارا بودن گاو یک متغیر تعیین کننده و کلیدی برای درآمد کل خانوار از طریق: عوایدی که از دام بوجود می‌آید و افزایش درآمد از منابع دیگری که از گاو سرچشمه می‌گیرد می‌باشند. مثلاً این که با گاو می‌توان زمین‌های بیشتری را آماده کشت کرد و استفاده از درآمد گاو برای سرمایه‌گذاری در آموزش و تعلیم و نهایتاً افزایش درآمد خانوار.

وقتی که ما از دام به‌عنوان یک شاخص استفاده می‌کنیم، سه جنبه باید مورد توجه قرار گیرد.

۱ - نقش‌های اقتصادی متفاوت دام. ۲ - حضور یا وجود سرمایه‌گذارهای جایگزین و ۳ - خصوصیات متفاوت تولیدی در گروه‌های دامی که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استفاده از دام در چند طبقه بندی ممکن است صورت گیرد:

الف - استفاده از دام برای شخم زدن بارکشی و حمل و نقل، ب - تولید مواد غذایی (گوشت و شیر)، ج - سرمایه‌گذاری و د - به‌عنوان نماد پایگاه و ثروت.

الف - شخم زنی، بارکشی و حمل و نقل

در برخی مناطق روستائی گاو نر برای شخم زدن مورد استفاده قرار می‌گیرد و به همین دلیل دارندگان گاو نر می‌توانند درآمد خود را به سه شکل افزایش دهند: ۱- امکان آماده سازی زمین بیشتری برای دارندگان گاو نر نسبت به کسانی که فاقد آن می‌باشند، وجود دارد. ۲- کرایه دادن آن و دستگاه شخم زن. ۳ - قادر بودن دارندگان گاو نر جهت این که مزرعه خود را در زمان مناسب برای کشت آماده کنند، اما کسانی که به کرایه کردن آن می‌پردازند نمی‌توانند در زمان مناسب این کار را انجام داده و بنابراین محصولات کمتری نیز بدست می‌آورند. مطالعات و تحقیقات متعددی نشان داده که کسانی که گاو بیشتری داشته ثروتمندتر نیز بوده‌اند (Vincent, Quoted in Alfonso, 1981).

آویتی در تحقیقات خود در ایرینگا (Iringa) این موضوع را دریافت که اکثریت دستگاه‌های شخم زن و بنابراین گاوها در دست قشرهای اقتصادی متوسط (خرده بورژواها) بوده در حالی که مزرعه‌داران ثروتمندتر بجای گاو و دستگاه شخم زن صاحب تراکتور بودند. در این جامعه تراکتور جای گاو و دستگاه شخم را در قشرهای بالایی گرفته است (Awiti, Quoted in Alfonso, 1981).

ب - تولید مواد غذایی

فروش منظم گوشت و شیر یک منبع مهم درآمدی برای بسیاری از کشاورزان است. مثلاً در زامبیا روستائیان ثروتمند ۵ درصد گاوهایشان را جهت خرید لباس، غذا، مخارج مدارس خرید وسایل نقلیه و یا ساختن مسکن هر سه یا ۴ ماه می‌فروشند که به این لحاظ در سطح بالاتری از کشاورزان متوسط قرار می‌گیرند که سالی یکبار این کار را انجام می‌دهند (Fielder, Quoted in Alfonso, 1981).

ج - سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری بر روی دام (گاو) هم باعث بوجود آمدن تولیداتی مانند گوشت و شیر شده و هم باعث افزایش باثبات ارزش گله می‌شود. فیلدر می‌گوید که گله گاو به‌عنوان یک حساب پس‌انداز استفاده می‌شود که ارزش افزوده آن بسیار سریعتر از سرمایه‌گذاری در بانک افزایش می‌یابد. برخی روستائیان در آفریقا گفته بودند که گاو بانک ما می‌باشد. در برخی مناطق آفریقا یک گرایش جهت تغییر سرمایه‌گذاری از تولیدات زراعی به سمت دامداری مشاهده شده است چون درآمد زائی بالاتری دارد (Alfonso, et al. 1981).

د - نمادهای ملزمت و پایگاه

داشتن دامداری بزرگ به‌خودی خود، به‌خاطر خاصیت تولیدی نماد ثروت می‌باشد. همچنین مالکیت برخی دامهای غیرتولیدی مانند اسب هم در برخی جوامع نشانه ثروت می‌باشد. اهمیت برخی نمادها به‌خاطر نفوذ فرهنگ غرب در جوامع روستائی کشورهای درحال توسعه کم‌رنگ شده و ارزش آنها به‌عنوان شاخص‌های ثروت بسیار محدود شده است.

دومین عاملی که می‌باید در نظر گرفته شود وقتی که موقعیت نسبی دام را به‌عنوان یک توصیف وضعیت ثروت بررسی می‌کنیم، در نظر گرفتن یا حضور سرمایه‌گذارهای سودآور دیگر است. در یک منطقه با فعالیتهای اقتصادی گوناگون و سودهای کم یا زیاد، این گونه‌های فعالیتها می‌بایست با هم مقایسه شده تا بتوانیم از میان آنها یک شاخص منفرد با اعتبار را بدست آوریم. به‌طور مثال، در بسیاری از مناطق روستائی فرصتهایی برای ماهیگیری، تجارت یا کارهای کارگری با مهارت بالا وجود دارد، که اهداف سودآوری برای سرمایه‌گذاری در مقایسه با دامداری بوده و دامداری یکی از جایگزینها می‌باشد. بنابراین یک مغازه‌دار می‌تواند بدون داشتن هیچ دامی کاملاً ثروتمند باشد (همان منبع، ص ۴۰۴).

۵ - دارایی‌های غیرتولیدی

دارایی‌های غیرتولیدی شامل، منزل، لباس و کالاهای مصرفی یک شاخص مهم قدرت در گذشته و حال بوده است. این دارائیا به‌عنوان یک نشانگر درآمد، شاخص ارزشمندی برای ارزیابی تعیین ثروت نسبی اعضاء یک جامعه می‌باشد. بیشتر وقت‌ها، همراه با زمین و دیگر منابع درآمدی دارائیهای غیرتولیدی جهت تعیین جایگاه اقتصادی فرد مورداندازه‌گیری قرار می‌گیرد. این دارائیها شامل موارد زیر می‌شوند:

الف - مسکن

مسکن از مهمترین شاخصهای قابل مشاهده برای تفاوت‌های ثروت در درون و بین جوامع است. جهت این کار جنبه‌های مختلفی از مسکن می‌بایست مورد ملاحظه قرار گیرد. گونه و کیفیت مسکن و مکان واقع شدن آن از جمله این موارد است. استاندارد مسکن و کیفیت آن غالباً نمایانگر خوبی برای سطح درآمد یک خانوار می‌باشد. حتی در مناطقی هم که مسکن اهمیت زیادی از نظر ساکنین ندارد. تفاوت‌های معنی داری در مورد گونه‌ها و کیفیت مسکن وجود داشته به همین لحاظ ساکنین مناطق روستائی بدین لحاظ نه همگن بوده و نه مشابه هم.

برای تشخیص کیفیت مسکن نوع مصالحی که در آن به کار رفته مهم می‌باشد. افراد فقیر معمولاً مسکن خود را از مصالحی تهیه می‌کنند که ارزان باشد. تعداد اطاق‌های منزل شاخص دیگری برای وضعیت مسکن می‌باشد. وضعیت عمومی منزل این که نیاز به تعمیر دارد یا نه برخی اوقات یک طبقه یا دو طبقه بودن می‌تواند وضعیت ثروت را نشان دهد. در مناطق روستائی آب، برق و دسترسی به جاده هم از شاخص‌های ثروت می‌باشد. چمبرز می‌گوید در سریلانکا، روستائیان ثروتمندتر از قدرت اقتصادی اجتماعی خود استفاده کرده تا جاده یا راه روستائی چنان ساخته شود که دسترسی آنان را آسان تر کند و به همین لحاظ می‌گوید در جایی که اعضاء ثروتمندتر جامعه در موقعیت‌های به لحاظ اقتصادی استراتژیک قرار داشته و نزدیک به مراکز مهم روستا سکونت دارند فقیران از دیده‌ها پنهان می‌باشند (چمبرز، ۱۳۷۶). مالکیت منزل هم موضوع مهمی برای اندازه‌گیری وضعیت ثروت و فقر می‌باشد.

ب - وسائل منزل و کالاهای مصرفی

مطالعات متعددی نشان داده که وسایل منزل و کالاهای مصرفی براساس موقعیت ثروت خانوار توزیع شده است. مثلاً لوئیس در تیپورتلان مکزیک مشاهده کرد که خانوارهای ثروتمند، صاحبان

میزان بیشتری از کالاهای مصرفی چه جدید و چه ابتدایی بودند (Lewis, Quoted in Alfonso, 1981).

در تحقیقات متعدد دیگر تأثیر خاص این شاخص‌ها بر روی اندازه‌گیری ثروت و بنابراین تعیین نابرابری مشخص گردیده است. داشتن رادیو، تلویزیون، یخچال، گاز، موتور سیکلت یا ماشین و دیگر کالاهای صنعتی مصرفی از جمله این موارد می‌باشد. لباس از جمله دیگر شاخص‌های مهم ثروت می‌باشد. نوع لباس می‌تواند در تعیین تفاوت‌های ثروت افراد مؤثر باشد.

۶- سوخت

شاخص مهم دیگر در مورد فقر و ثروت دسترسی به سوخت می‌باشد.

۷- هزینه‌های مراسم مختلف

تفاوت ثروت خانوار برخی اوقات در هزینه‌های مراسم مختلف انعکاس پیدا می‌کند. در بیشتر جوامع یک سطح بالای انتظارات فرهنگی و اجتماعی برای هزینه‌های مراسمی مانند عروسی، عزا و روزهای خاص وجود دارد. افرادی که هزینه‌های زیادتری برای این نوع کارها صرف می‌کنند از سطح بالاتر پرستیژ برخوردار می‌باشند. بر طبق تحقیقاتی که صورت گرفته در روستاهای غنا، از خانوارهای ثروتمند انتظار بیشتری برای صرف پول بیشتر در مراسم تشییع جنازه وجود داشت (Alfonso, et al. 1981).

در روستاهای هندوستان، پاکستان و کنیا هم تشخیص داده شد که خانوارهای ثروتمندتر، عروسی‌های پرخرج‌تری را برگزار می‌کردند. مریام در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که مخارج مراسم عروسی، عزا و نشست‌های سیاسی در نزد خانوارهای ثروتمندتر بالاتر بوده است (Merriam, Quoted in Alfonso, 1981).

البته هزینه مراسم‌های مختلف همیشه نشانه وضعیت اقتصادی خانوار نیست. و علت آن این است که الگوی مشارکت در هزینه‌های مراسم ممکن است وجود داشته باشد یعنی مردم به‌صورت تعاونی پول‌هایی را جهت این کار جمع کنند که در موقع مقتضی به خانوارهایی که در موقعیت آن قرار گرفته‌اند، داده شود.

۸- تغذیه، رژیم غذایی و سلامت

سطح تغذیه و رژیم غذایی و سلامت شاخص مهم و دقیقی از توزیع درآمد می‌باشد. برای مردم محلی و روستائی هم این شاخص دارای اهمیت می‌باشد. در کنیا مردم چنین می‌گویند: شما

می‌توانید یک خانوار ثروتمند باشید اگر دارای گاو باشید: چون می‌توانید شیر بنوشید و گاهی هم گوشت بخورید (Brokensha and Riley, Quoted in Alfonso, 1981).

خانوارهای ثروتمندتر به‌طور عمومی از سطح مصرف بالاتر و رژیم غذایی متناسب‌تری در نقاط روستائی برخوردار هستند. لوئیس در تحقیقات خود مشاهده کرد که خانوارهای ثروتمندتر میزان خیلی بیشتری مواد غذایی مصرف می‌کردند. آنها همچنین مواد مورد علاقه بیشتری در دفعات متعددی را مورد استفاده قرار می‌دادند: چیزهایی مانند شیر، تخم مرغ، پنیر، گوشت، شیرینی و میوه‌هایی که در محل کاشته نمی‌شود (Alfonso, et al. 1981).

لوئیس مشاهده کرد که مصرف نان سفید یک شاخص مهم محلی برای تعیین پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانوارهاست، و یک مقایسه بودجه غذای خانوار بین یک خانوار ثروتمند و یک خانوار فقیر نشان می‌داد که خانوار ثروتمند ۲۸ مرتبه بیشتر از خانوار فقیر نان سفید مصرف کرده بودند. به‌طور کلی، خانوارهای ثروتمند میزان مطلق بیشتری غذا مصرف کرده، اما هزینه خوراکی آنها یک بخش کوچکی از بودجه خانوار را تشکیل می‌داد تا خانوارهای فقیر (همان منبع، ص ۴۱۵).

رژیم غذایی در درون جوامع روستائی براساس فصول و حتی روز به روز دچار تغییر می‌شود. یکی از شاخص‌های بسیار مهم سطح ثروت عمومی خانوار، توانایی خانوار جهت ایستادگی در مقابل نوسانات در عرضه و قیمت مواد غذایی می‌باشد. در روستاهای هاسا در نیجریه سطح ثروت خانوار با توانائی اختلافی آنها برای روبرو شدن با کمبود مواد غذایی، ارتباط معنی داری دارد (همان منبع، ص ۴۱۵).

در تپوزتلان مکزیکو، بجز افراد ثروتمند، بیشتر خانوارها، پول نقد برای تأمین غذای روزانه‌شان نداشته بیشتر آنها یک رژیم غذایی یگانه روزانه بر طبق استاندارد محل هم نداشتند (همان منبع، ص ۴۱۵). به‌طور کلی، خانوارهای ثروتمندتر رژیم غذایی متناسب‌تری از خانوارهای فقیر دارند.

علاوه بر سطح تغذیه، شاخص دیگری که بیانگر ثروت می‌باشد، امید به زندگی و نرخ مرگ و میر می‌باشد. روتشتین می‌گوید: کارگران کارخانجات با درآمد بالا مرگ و میر نوزادانی در حد یک سوم دهقانان فقیر داشتند. علل مرگ و گونه‌های بیماریها هم نشان دهنده تفاوت ثروت خانوارها می‌باشد (Rothstein, Quoted in Alfonso, 1981).

۹- آموزش

از شاخص‌های مهم دیگر نابرابری آموزش می‌باشد و این شاخص به دو طریق می‌تواند سنجیده شود، اول، به‌وسیله سطح آموزش رسمی هر عضو خانوار و دوم، به‌وسیله تعداد بچه‌هایی که در سن مدرسه هستند و در مدرسه ثبت نام کرده‌اند.

در بررسی که به وسیله فوستر در مورد آموزش و نابرابری صورت گرفته او چنین عنوان می‌کند بین آموزش و پرستیژ، حرفه و درآمد ارتباط وجود داشته، همچنین آموزش باعث تحرک می‌شود. فوستر همچنین بین عوامل اقتصادی - اجتماعی و آموزش ارتباطی را می‌بیند (Foster, 1980). در نهایت می‌توان گفت در بحث نابرابری آموزش یک شاخص بالقوه و مفید می‌باشد.

۱۰- اندازه خانوار و ترکیب آن

بالاخره باید شاخص مهم دیگری یعنی ترکیب خانوار را مورد بررسی قرار دهیم. مطالعات متعددی نشان داده است که خانوارهای ثروتمندتر غالباً نیروی کار ذخیره آماده کافی برای به‌عهده گرفتن عملیات کشاورزی دارند.

در واقع خانوارهایی که تعداد افراد بالغ آماده کار کمتری داشته از همان ابتدا کار خود را با نوعی نقص شروع می‌کنند. خانوارهایی که تنها یک یا دو فرد بالغ داشته، یا تعداد افراد وابسته بیشتری دارند (بچه‌های کوچک، ناتوانان یا پیران) احتمالاً فقیرتر خواهند بود. همچنین خانوارهای با سرپرست زن غالباً و نه همیشه وضع نامساعدتری دارند (Alfonso, et al. 1981).

مانند دیگر شاخص‌ها، اندازه خانوار و ترکیب آن نمی‌تواند ثابت فرض شده و این دو یعنی اندازه و ترکیب خانوار دستخوش تغییر از طریق سیکل حیاتی بیولوژیکی می‌شود. همچنین اعضای خانوار به‌طور معمول در طول زمان دچار نوسان می‌شود یعنی تعدادی رفته و تعدادی به خانوار اضافه می‌شوند.

۴- ملاحظات و موضوعات روش شناسانه

الف - سوگیری فصلی (Seasonality)

پیمایش‌هایی که با بحث نابرابری و قشربندی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی در نقاط روستائی سر و کار دارند می‌بایست تفاوت‌های فصلی در فعالیت‌های تولیدی، تخصیص نیروی کار، مصرف و سطح سلامت را در کارهایشان در نظر بگیرند. چمبرز خاطر نشان می‌کند که اکثر مردم فقیر روستائی جهان در مناطق استوائی که در فصولی از سال بسیار مرطوب و در فصولی بسیار خشک است، زندگی می‌کنند. برای اکثریت کسانی که دارای معیشت و ابسته به زراعت‌اند، سخت‌ترین زمان سال فصل رطوبت و باران خصوصاً قبل از برداشت خرمن است... فصول خشک زمان گرسنگی، سختی، بیماری و قرض برای مردم روستائی است، خصوصاً برای فقرا. برای همین بیشتر کارهای تحقیقاتی در فصول خشک بعد از برداشت محصول و زمانی که سطح زندگی شروع به بهتر شدن کرده است، صورت می‌گیرد (چمبرز، ۱۳۷۶).

ب - تصورات محلی

استفاده از تصورات و دانش مردم محلی یک موضوع مهم در بحث بررسی نابرابری است. آنها غالباً نسبت به تفاوت ثروت در روستای خودشان آگاهی بیشتری دارند، و همچنین آنها می‌توانند شاخص‌های ویژه و محلی را برای اندازه‌گیری نابرابری مشخص کنند. حتی ممکن است مردم محلی نظام رتبه بندی خاص خودشان را داشته باشند. یا این که به صورت فرهنگی استاندارد سطح زندگی خاصی داشته باشند که این باید مورد استفاده محققین جهت اندازه‌گیری نابرابری قرار گیرد.

ج - رتبه بندی مطلعین

یک روش مفید که به وسیله بسیاری از محققین به کار برده شده است رتبه بندی از طریق مطلعین است، که این کار بدین طریق است که تعدادی سؤال از تعداد کمی از افراد محلی پرسیده شده و در طی آن از آنها بخواهند که مردم محلی را براساس جایگاه اقتصادی - اجتماعی‌شان رتبه بندی کنند. یا این که بیابند و افراد را براساس توانائی متفاوتشان برای روبرو شدن با بحران‌هایی مانند برداشت کم محصول و کمبود مواد غذایی در فصول خاص، رتبه بندی کنند.

مسئله مهم در این رابطه تکنیک‌هایی است که برای انتخاب افراد مطلع که بتوانند خانوارها را رتبه‌بندی کنند، می‌بایست به کار برده شود. دی‌والد در سال ۱۹۷۹ کسانی را که در دفاتر سیاسی محلی درگیر بودند برای اندازه‌گیری نابرابری و رتبه بندی انتخاب کرد (Dewalt, Quoted in Alfonso, 1981).

این مطلعین همچنین معمولاً از خانوارهای طبقه متوسط یا طبقه بالا انتخاب شده و غالباً مرد می‌باشند. محقق به مطلعین کارت‌هایی را داده که بر روی کارت نام خانوارها نوشته شده و از او می‌خواهند که آنها را رتبه بندی کنند. به افراد مطلع معمولاً اجازه داده می‌شود که هر معیاری را انتخاب کنند. همچنین او اجازه دارد که کارت‌ها را در هر تعدادی طبقه بندی که می‌خواهد قرار دهد.

رتبه بندی مطلعین به تنهایی نابرابری پرستیژ یا ارزیابی تفاوت گذارانه اعضا اجتماعی را مشخص می‌کند. تعدادی از محققین این رتبه بندی محلی به وسیله افراد مطلع را با توزیع واقعی ثروت مادی در جامعه مقایسه کرده‌اند و یک رابطه خیلی قوی بین آنها پیدا کرده‌اند.

د - سوگیری مطلعین

وقتی ما کار خود را بر تعداد کمی از مطلعین کلیدی متمرکز کنیم، این ممکن است برخی مشکلات روش شناسانه را پیش آورد. چمبرز چهار نوع سوگیری مطلعین را متذکر شده است: سوگیری نخبگان: محققین از افراد کمتر فقیر و دارای نفوذ زیاد، مانند رهبران، سیاستمداران محلی، زارعین بزرگ و معلمان استفاده می‌کنند. سوگیری مردانه: زنان برای کسب اطلاعات مورد سؤال واقع نشده، هر چند مشارکت آنها در تولید، تجارت و خانوار و دیگر فعالیت‌ها حیاتی می‌باشد. سوگیری مصرف‌کنندگان و پذیرندگان: محققین به مکان‌هایی می‌روند که کارها متمرکز شده، به راحتی قابل مشاهده و قابل مطالعه است، فردی هم که یک نوآوری بخصوصی را انجام داده است به راحتی مورد توجه قرار می‌گیرند. جهت‌گیریهای مبتنی بر حضور زندگی و فعالیت: افراد مریض، سالخورده و حاشیه نشین مورد ملاحظه قرار نمی‌گیرند (چمبرز، ۱۳۷۶). برای بدست آوردن یک تصویر کامل از نابرابری، استفاده از مطلعین می‌بایست با پیمایش‌های نمونه‌ای تصادفی یا طبقه بندی شده با هم به کار برده شوند.

ه - ساختن یک شاخص ثروت

به وسیله شمردن دارائی‌های افراد یا خانوارها، یک شاخص ثروت ساخته می‌شود. هر دارائی یک ارزش عددی می‌گیرد، جمع این نمرات پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد را معین می‌کند. همچنین می‌توان از مقیاس ترتیبی استفاده کرد، در این روش به هر دارائی فرد یک نمره اختیاری داده می‌شود که این نمره در رابطه با ارزش نسبی آن می‌باشد یا این‌که از ارزش‌های پولی استفاده شده تا یک مقیاس مطلق را بوجود آورد.

نتیجه‌گیری

یکی از مسائل محوری در بحث نابرابری، تعیین شاخص‌هایی است که توانایی آنها را داشته باشند که نابرابری را اندازه‌گیری کنند. لذا در مقاله حاضر کوشش شد شاخص‌هایی که قادر به انجام درجه بندی فقر و ثروت و تعیین نابرابری در مناطق روستایی باشند را تعریف و جوانب مربوط به هر شاخص را به صورت جزئی بررسی کنیم. به این منظور شاخص‌های عینی به ترتیب معرفی شده و مسائل مرتبط به آن با استفاده از برخی مطالعات روشن گردیده است.

از طرفی در این مقاله چارچوب نظری با استفاده از دو دیدگاه گراب و تیلی طرح شده که به خوبی می‌تواند جایگاه شاخص‌ها را در ایجاد و تداوم نابرابری، تأیید کند. این شاخص‌ها شامل زمین، ادوات سرمایه‌ای، درآمد، که اینها به نوعی مرتبط با زمین بودند، درآمدهای غیرکشاورزی، دامداری، دارائیهای غیرتولیدی، سوخت، هزینه‌های مراسم، تغذیه و سلامت، آموزش و اندازه خانوار و ترکیب آن می‌شود.

یکی از اهداف ضمنی این مقاله، اشاره‌ای مختصر به برخی ملاحظات روش شناسانه بود که در تحقیقات روستائی معمولاً مسئله ساز است. هر چند در این مقاله به صورت مختصر به این موضوع اشاره شده اما این یکی از مشکلات اساسی در این راه می‌باشد. برخی موضوعات مانند سوگیری‌ها، و تصورات مردم محلی، و... از مواردی بود که بدانها پرداخته شد. موضوع شیوه‌های اندازه‌گیری نابرابری و مشکلاتی که در این راستا وجود دارد می‌بایست در مقاله دیگری پی‌گیری شود.



فهرست منابع

الف (فارسی

- ۱ - ادیبی، حسین (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی، تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- ۲ - تامین، ملوین (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه، عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر توتیا.
- ۳ - چمبرز، رابرت (۱۳۷۶). توسعه روستایی، اولویت بخشی به فقرا، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴ - ساروخانی، محمدباقر، دائره المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
- ۵ - زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۷۳). "مسائل نظری و شاخص‌های علمی قشربندی اجتماعی"، اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۴ و ۵.
- ۶ - عظیمی، حسین (۱۳۶۱). "توزیع زمین و درآمد در آستانه اصلاحات ارضی"، مسائل ارضی و دهقانی، تهران: انتشارات آگاه.
- ۷ - کمالی، علی (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی نابرابریهای اجتماعی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- ۸ - گراب، ادوارد، ج (۱۳۷۳). نابرابری اجتماعی، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد، تهران: نشر معاصر.
- ۹ - لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۷۴). نابرابری و قشربندی اجتماعی، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- ۱۰ - لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۰). "طبقات اجتماعی در روستاهای ایران پس از انقلاب"، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه آزاداسلامی آستیان، شماره ۸.

ب (انگلیسی

- 1- Allen, Walter, R. and Chung, Angie. (2000). "Your blues ain't like my blues: Race, Ethnicity, and Social Inequality in America", *Contemporary Sociology* Vol. 29, No. 6, pp. 796-805.
- 2- Allison, Paul, D. (1978). "Measures of Inequality", *American Sociological Review*, Vol. 43, pp. 865-880.
- 3- Anderson, Dennis and Mark W. Leiserson, (1980). "Rural nonfarm employment in developing countries", *Economic Development and Cultural Change*, Vol. 29, pp. 227-248.
- 4- Alfonso, Peter castro. et al. (1981). "Indicators of rural inequality", *world Development*, Vol. 9, No. 5, pp. 401-427.
- 5- Fairchild, Henry, (1977). *Dictionary of Sociology*. New Jersey: Littlefield, Adams co.
- 6- Foster, Philip, (1980). "Education and social inequality in subsahara Africa", *Journal of Modern African Studies*, Vol. 18, pp. 201-236.
- 7- Giddens, Anthony, (1980). *The Class Structure of the Advanced Societies*, London: Sage.
- 8- Mann, Michael, (1999). "The history of all previous society is the history of Durabel Dichotomies", *Contemporary sociology*, Vol. 28, No. 1, pp. 29-30.
- 9- Patricia, Roos, (1999). "Thinking about inequalities", *Contemporary Sociology*, Vol. 28, No. 1, pp. 26-29.
- 10- Smith, Kevin and Bylund, Robert (1983). "Cognitive maps of class, racial and Appalchian inequalities among rural Appalachians", *Rural Sociology*, Vol. 48, No. 2, pp.253-270.
- 11- Talbert, Charles and Lyson, Thomas (1992). "Earning inequality in the nonmetropolitan United State 1967-1990", *Rural Sociology*, Vol. 57, 4, pp. 494-452.
- 12- Tilly, Charles (2000). "Relational studies of inequality", *Contemporary Sociology*, Vol. 29, No. 6, pp. 782-785.